

PER

MSS

3-1 51

U. A

2528-

M+1

فہرست ردیف وار رباعیات

عمر خیّام

دین نسی

alphabetical index to the
quatrains of Omar Khayyam
in my rearranged
selection.

Murastigfi
Sherif

فهرست رباعیات عمر قیام ردیف دار - نیز شمار موافق ترتیب این نسخه است

میخانه ما	۱	بوی شراب	۱۴۲	تائب گشت	۴۹	خرد مندی گفت	۱۴۰
آورد ترا	۱۶	مقبلی را در یاب	۲۹۴	درو سوزی نیت	۱۳	باد بدست	۱۴۱
زیبات مرا	۱۷	ست		مردم ست	۸۵	سلطان دگر است	۸۴
برای دل ما	۱۸	جام گرفت	۲۰۵	یک نفس است	۸۰	خاطم روز خشت	۲۶۶
خوانند او را	۳۲	آنکه سرشت	۷۶	صراحی کالنت	۳۸	فرسوده مات	۲۶۵
شیدا بادا	۵۹	مرهم اوست	۲۸	سخن است	۲۷	دیر و کشت	۲۶۴
صنغ خدا	۷۵	حور سرشت	۱۱	شکست من و لت	۲۴	کاوین بهیت	۱۲۲
رواکن مارا	۱۱۲	نور روز خوشست	۹	افطوت	۹۶	دودی نیست	۱۷۱
ریزن مستانرا	۱۱۳	محمود این است	۸	طرب است	۹۸	بجسم هیچ است	۱۲۳
فردا را	۱۶۱	بوی تو گرفت	۲۳	طبیخ آراست	۹۵	نبرد روز خشت	۱۵۵
شوئید مرا	۱۶۲	آئین منست	۴۳	تائب گشت	۱۲۴	ولم در تائب است	۱۴۷
منزل ما	۱۸۴	جاودانی این است	۴۷	قدح گیر بدست	۱۳۳	درستان یافت	۱۴۴
درین شوم سرا	۱۸۷	گلرنگ خورش است	۴۴	سپه سبزه گریست	۱۳۵	فردا نیست	۱۳۷
کای عابد ما	۲۵۰	جوانی منست	۴۶	ورد منست	۱۱۸	کینه است	۱۷۴
کجا بود اینجا	۲۶۱	سرسختی گریست	۵۸	جاخواهی نیت	۱۲۲	خورد گشت	۱۸۱
گرفتوانی مستانرا	۲۸۴	خواهی خفت	۶۶	کاهی دانت	۱۰۵	خویش منست	۱۷۰
کس را	۲۸۵	ره نیست	۶۷	چپ راست	۹۷	خرد مندانست	۱۶۹
جام شراب	۴۱	با حور خورش است	۷۱	مارا آراست	۹۴	شور انگیزست	۱۷۹
نور خراب	۶۲	در یاب خشت	۷۲	در می پیوست	۸۹	می دوخت	۱۸۳
				بربارست	۱۳۵		

خوش باد	۱۱۹	از دست شد	۲۰۸	گشتن خواهد بود	۲۳۱	نسقم هرگز	۲۲۴
ش می چند	۱۲۱	جهان آراپند	۵	قوت کنید	۱۴۳	نقابست هنوز	۱۵۰
می زری خورسند	۱۳۰	نسترن میریزد	۶	اندر بازار	۱۹۸	غایت آرز	۱۵۴
بهر دست	۱۲۵	نیم نانی دارد	۲۷۳	خراسنه گیر	۱۹۲	برزگون آمد روز	۵۱
کنارت گیرد	۱۴۳	زین کردند	۱۱۶	شرو شور	۲۵۷	باشد بر سبز	۹۳
در دام کشید	۱۲۶	شبیخون آرد	۱۳۱	دون پرور	۱۷۵	عالم راز	۱۱۰
عجب می گذرد	۱۵۸	نه سرد	۷	ناپیدا غور	۱۷۸	عاقل آمیز	۲۹۲
بجز نام نماند	۱۵۳	حاصل مرد	۲۷۳	جاودایست بخور	۲۸	نفس مجاز	۱۰۳
در تحمیر نشود	۱۸۴	بر بام فکند	۲	گلدست مگر	۳۷	یکی نامه باز	۱۱۷
می بایشد	۱۵۹	بیم آید	۲۴۶	شکسم دگر	۲۶	گویم راز	۲۱۵
تعیین کرد	۱۶۸	چرخ بکود	۲۱۱	ساده بیار	۱۵۲	بست مجاز	۲۲۲
میعاد کنید	۱۶۶	می باید بود	۲۹۳	تنگ بیار	۱۵۱	س	
دیدار کنید	۱۶۷	شبنم گیرد	۲۷۵	فرزند بئر	۲۹۶	ضمیر همه کس	۲۲۷
عور شود	۱۸۲	دگرگون نشود	۲۴۱	فریضه را بگذار	۷۷	ش	
مردی فرد	۱۹۵	جهان خواهد بود	۲۰۶	ن		کم و بیش	۲۵۲
کف بیرون شد	۱۸۶	رخ دبر گیرد	۲۲۹	رنده آغاز	۵۲	خوش باش	۱۴۲
در جوش شدند	۱۸۷	خبر خواهم کرد	۲۵۳	خاک انداز	۶۸	رفقم دوش	۱۹۶
غور افتادند	۲۲۴	معلولی چند	۲۴۷	روی مجاز	۱۰۲	راح ناب میخواندش	۴۰

۳۶	دین ارزو	۱۲۸	ذره شود	۲۳۸	هندو بشرات	۱۹۳	دیدی هیچ است
۳۵	پرده ما بفرید	۱۲۹	بخاک اندازد	۲۳۹	کافی دگرات	۲۰۶	عالم نامست
۸۸	اول بوجود	۱۳۰	طی شده	۲۳۵	تحقیق نرت	۱۹۰	خون شد لت
۸۷	گردون راسود	۱۳۱	خود پرستی گزرد	۲۳۳	بردل بنگاشت	۲۴۲	صور نامست بذات
۱۰۱	ایوانند	۲۴۷	بو خواهی شد	۲۴۰	بودینه بودست	۲۰۱	جوی رستت
۲۰	آغاز چه بود	۲۴۸	گل پیوند	۲۳۲	لدی بوس است	۲۰۰	هندی بودست
۹۶	سهل بود	۲۵۱	آداب شدند	۲۲۲	نمی باید تاخت	۲۷۴	سپر هیچ است
۱۰۷	تیمیز شدند	۲۵۶	آمینچه اند	۲۵۱	بندگی است	۲۷۹	خواهی رفت
۹۶	اهل بود	۲۶۷	خواهم کرد	۲۵۶	جگری نیست کینت	۲	دستر سیت
۱۰۶	معنی سقتند	۲۹	شوال آمد	۲۶۷	مستی نشت	۲۸۸	نیکو نیکوست
۱۸۴	تنگ آید	۵۶	ملکت ببرد	۲۶۸	محبت برشت	۲۹۰	همان باید داشت
۲۲۳	ایچ فزود	۲۷	حورم باد	۲۶۵	رضا در گرفت	۱۹۹	عاشق زاری بودست
۱۰۴	راه نشت	۵۳	وضو نتوان کرد	۲۱۶	ماتم چیست	۱۸۸	بودن چیست
۱۱۱	آشفته بماند	۲۶	مایل شد	۲۲۰	کرم است	۲۰۲	لا زاری بودست
۱۲۰	منصب دارند	۶۵	سعادت پوید	۲۲۶	زمن پنهانست	۲۹۳	نم گیری دوست
۲۹	تا که خورد	۱۲	آبش نبود	۲۱۱	بستم هیچ	۱۸۹	ما خواهد رفت
۱۲۰	چنان میدانند	۶۴	زرق بهند	۱۶	بر سرین طرح	۲۱۰	خیه ماندر است
۱۰۰	دهر آرایند	۸۶	نبید ناب اند	۱۶۰	چه بلخ	۲۲۱	رضای تو کجاست
۱۰۴	ازل را نکشاد					۲۳۷	نتوانم گفت

نورات از تو	۲۵۲	بی	لاله گون صافی	۱۵۴	جام می	۲۸۰
توانم همه تو	۲۵۸	آرمیدن بودی	۱۸۵	چیز دمی	۱۷۴	فلک پنهانی
بنده مشو	۲۷۰	دود خوری	۲۴۹	مقمانی	۷۲	
		شهرت نفسانی	۲۷۸	روح چو می	بج	۱۰۳
		دارم یانه	۱۵۷	رگ و پی	بج	۲۴۲
		کنم شب توبه	بج	سوی کاشی	۱۹۷	از می دومی
		نگون افتاده	۱۷۸	خرد سر سحر	۲۰۹	دام پنی
		چه راه	۲۷۲	آشنا میکردی	۲۵۳	صغ فرخ پی
		شت منه	۱۳۸	گشایده توی	۲۲۹	کنم هر سوئی
		تولدا کرده	۲۲۸	اگر بهیاری	بج	۱۹۸
		که و مه	بج	اگر پاک شوی	۲۱۲	رفته اندای ساقی
		بیدار ده	بج	از رزق دری	۱۸۲	دوای یابی
		را نه گیر آخر چه	۲۷۱	چهار ارکانی	۲۹۲	آباد کنی
		بگریزی به	۱۲۴	به انی دانی	۲۸۴	آنام شوی
		پسبت رفته	بج	شیر الناسی	۲۹۱	گندم نانی
		چاک شده	۱۰	ناح می	بج	۱۹۰
		کوتاهی به	۶۱	شکستی ربتی	۹۰	سودای تو دود
		ز ملک نو به	۳۳	دگرگون کنی	بج	۱۷۲
		بد میها کرده	۲۱۳	خروش ای ساقی	۵۲	شاد بزی

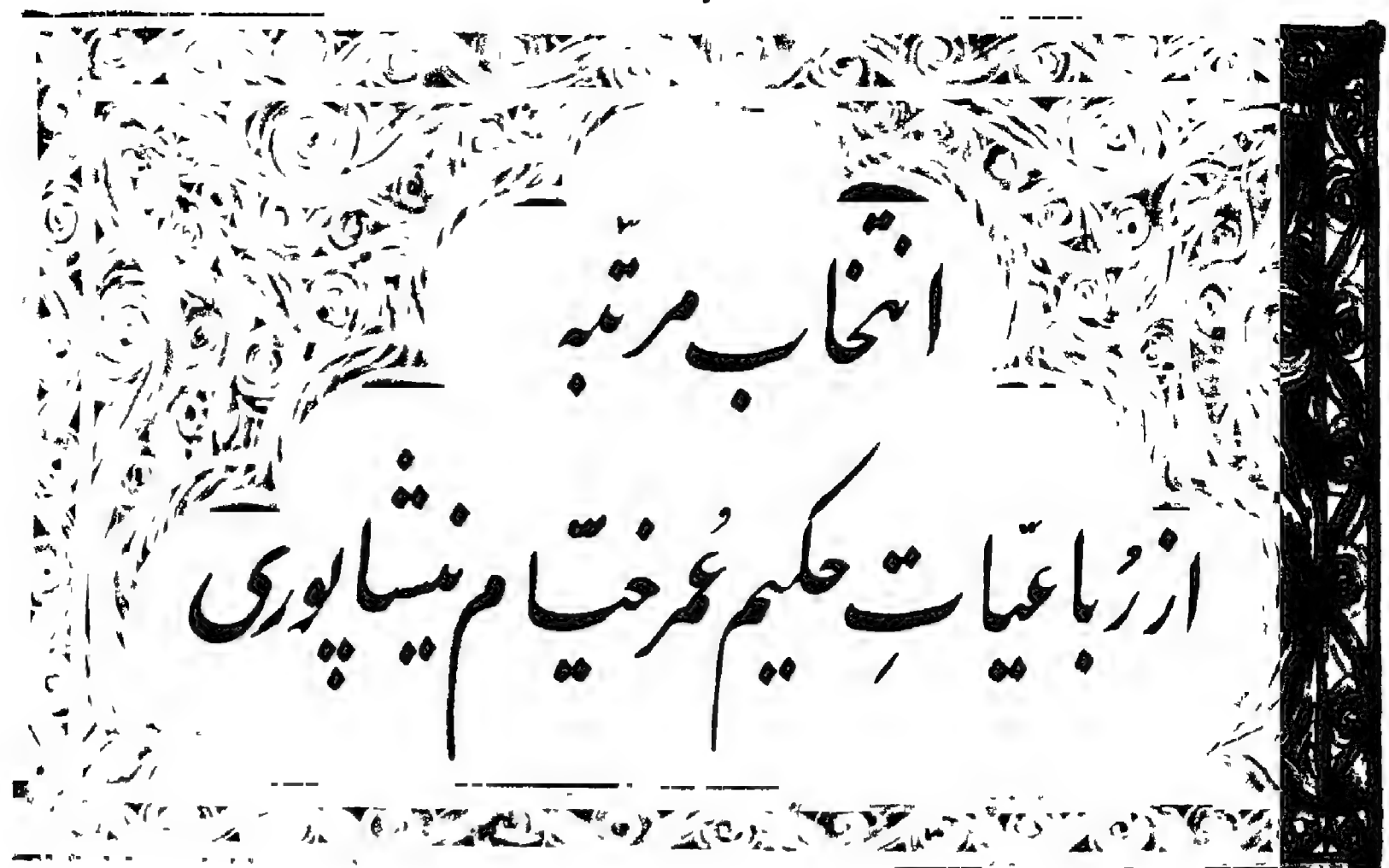
داری کوش ۲۸۳	مادرو صیرایش ۱۰۳	جهان میترسم ۲۱۲	براسرای جهان ۲۸۱
ده بخش ۲۱	نیتی و هستی دایم ۱۰۸	آرزو در بستم ۲۳۰	یادین کهن ۲۴۵
ف	مهر چمن ۱۰۸	ن	صورت برکن ۲۹۵
جانیت لطف ۳۹	بانیاز آمد ۱۱۲	دانی و نه من ۸۱	خله صه و ن و مگان ۲۹۸
ش چاک ۱۳۹	مستی نغم ۱۱۵	رندان میکن ۴۸	جهان جمله بدن ۲۹۳
نه شک ۱۴۲	به استاد شدیم ۱۰۹	مذهب دین ۴۹	دایره بی پایان ۲۹۳
ل	روزه شومیم ۱۲۵	دیوانه کمن ۱۵	و
تا که زازل ۵۷	درین دیر مقیم ۱۲۷	لکار موزون ۱۲	همی زد پهل ۲۰۲
روح زحل ۱۰۱	غم فردا تخویم ۱۳۶	بغم فرسودن ۲۵	کهنه و نو ۳۲
م	بخود موجودم ۲۶۰	صفای دل من ۲۵	قدرت تو ۲۱۸
دانه و دام ۳۰	زیستن نتوانم ۱۵۸	جهان گذران ۲۴	همچون گو ۹۹
زمین کردستم ۲۲۲	سرافکنده شوم ۱۶۵	بد افغان بین ۱۶۰	ای دلجو ۱۲۹
جهان بگزیدم ۲۲۸	گویم یکدم ۱۵۳	نیکیان گردیدن ۱۱۹	بلدک من و تو ۱۴۸
باده ناب کنم ۵۰	خورسند نیم ۱۷۷	چون یزدان ۱۷۳	کیست بگو ۹۱
ملکوت بکشم ۱۹	فلک غمخیزم ۱۸۰	آسان میکنم ۲۱۹	راست بگو ۱۷۲
غنم کنم ۶۳	خفگان می بینم ۲۸۳	درین شورستان ۱۹۱	بد خشنی کو ۷۳
ستم بستم ۸۳	گلرنگ ز نیم ۳	پیر من رحمت کن ۲۱۷	سودی کو ۱۶۱
ستم بستم ۸۲	نبرد م چه کنم ۲۱۵	به نیا نگران ۲۰۷	پاک من و تو ۲۰۹

Theme of this arrangement.

Love of nature and pleasure in youth. Love
of woman and wine ———— Scepticism and
heresy combined with Epicureanism. ————
Blamed by the pious and makes fun of them.
Excuses for drinking. ———— more scepticism
and Epicureanism. ———— Notices the tran-
sitoriness of life and drinks in Epicurean
despair. ———— Poverty and age. ————
Complaints of the world and harshness
of Fate. ———— Begins to see the sorrow
of life's passing shows and the vanity of
such Epicureanism. ———— Regrets his
past life of pleasure ———— Turns to
God with fear and then with hope. ————
Resigns to fate and divine will, and
attains to spiritual comfort. ————

Counsel to others.

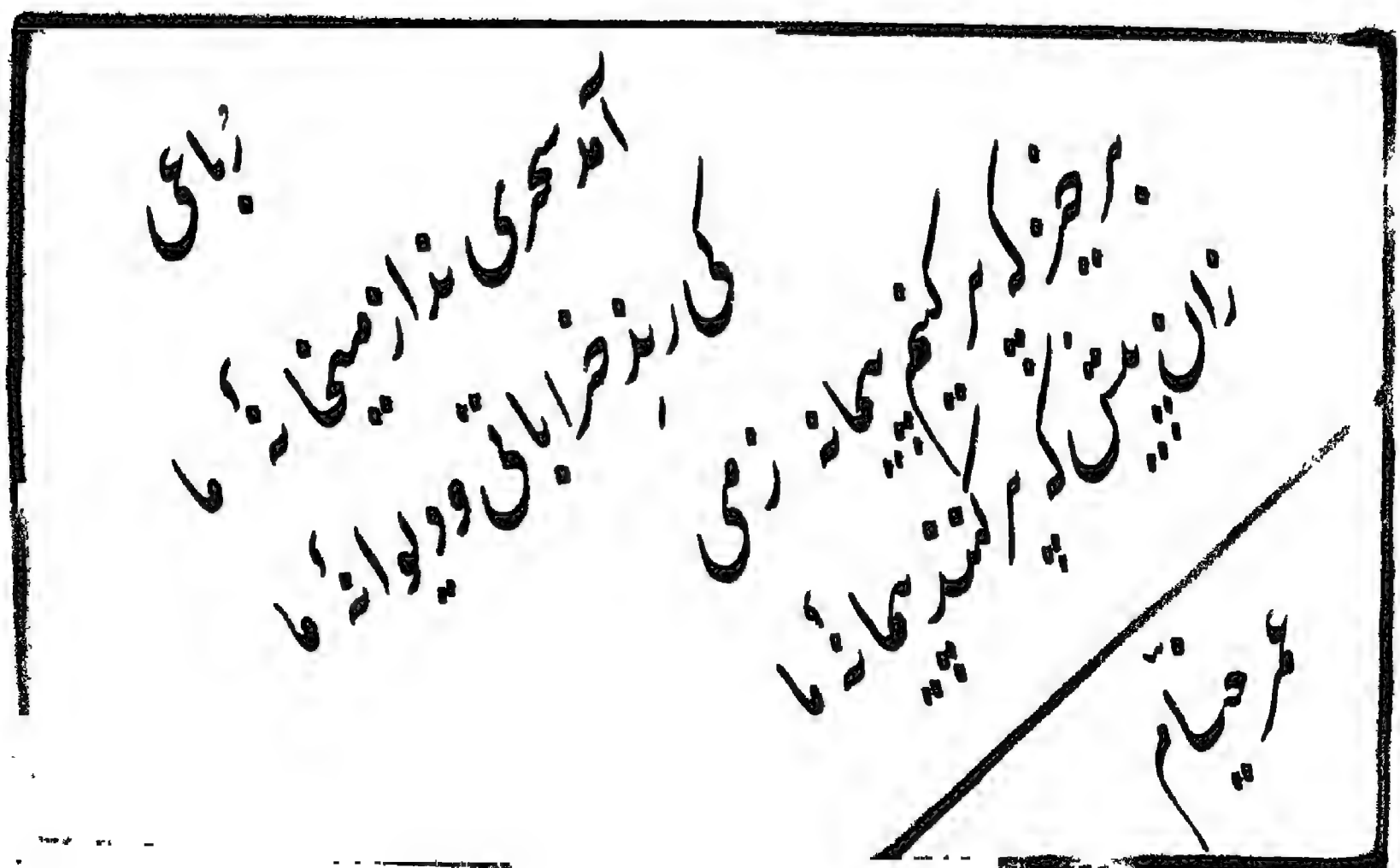
B. Bodleian Lib. Oxford, no. 10.5.1.1. The MS. is written in
W. = which is ed. in the collected edition of the works of
with English trans. by F. H. St. John. 146. E.



انتخاب مرتبه

از رباعیات حکیم عمر خیام نیشاپوری

1



بُهای

آمد محرمی نزار میخانه ما
کی ریزد خرابانی و دیوانه ما

ایرین که در کفر میخانه زنی
زان پیش که در کفر میخانه ما

عمر خیام

سلطان جلال
مافخر
سیدان

ای اول وای ای خفاں بگو
 وای تو تر السور و وای بنوار
 بگو طربا باست ای کرم یوم راز
 رباعی

کلیه علمش نعم
 در کمال معرفت
 در کمال معرفت

مقصود لوی بهمانه بر دار نیست
 کفر و نه اسلام چه طاعت چه گناه
 از غلبه عیاش تو دارم در پیش
 مفاد و دولت این درین کم و بیش
 رباعی

B. 15

بنای

الکون که جهان را کونی و مهر نیست
مرا زنده دی را سوئی صحرای پوس

مهری شانی طلوع موی دیش
در ارفقی فروشی عیسی ایفست

مهری غم

بنای

وقت که از صبا جهان آرامند
در غم خای و تمهیلت ایامند

موی دستان ز شاخ کف بهمانند
عیسی الفسان ز خاک بیرون ایامند

مهری غم

بنای

فوتیتر کند صبح بر بام فلک
لکهنه و روز باده در جام فلکمی ده که مساندی هر که بران
آوازه اش بر بوا در بام فلک
عزیم

w. 233

بنای

صحنه دمی بر می آید
پیشینه نام و نشان
پیشینه نام و نشاندست از اهل دراز و باز
مرزلف دراز و دامن پیش
عزیم

ع. 118

از آمده و رفته دیگر یاد من
 و زینک شتو که این داود این است
 بیاوه زین که ملک محمود این است
 علی خوش بایست زانکه مقصود
 می خیم

۷۰۱۱۹

همچو هست شد ز کوه مرگ
 در این زوالست ز کوه مرگ
 بنشین ز بهشت با بهشتی
 می خیم

بر چهره گل رخ زور و جلال
 در این جوی و در آن جوی
 زین بیک و زین یکا
 می خیم

در صومعه کون می طلکون یرم تم
 گوی که است کون و پیرمن می یرم تم
 گودون از حساب رهن می یرم تم
 بانی

مهر خاتم

E. 74

بیل بر زبان پهلوی باطل از د
 میاد می زند که می یاید
 روزگست خوشی و موافق گرامت و نه سرد
 بانی

مهر خاتم

B. 67

w. 573

در پیش نهاد صدق که هر کس
نوبت زن صبح صادق آید یارون
دی بر لب جوی با لکاز موزون
ایمانی

روزی که بونی عشق بر خفا می آید
ضایع تر از آن روز ترا درونی نیست
ای دای بر آن دل که در دوتونی نیست
ایمانی

B. 10

در سایه گل نشین کس گل را زیاده
 در خاک فرو رفته و با خاک رفته
 در میان گل ها و این گل ها شده
 در میان گل ها و این گل ها شده
 در میان گل ها و این گل ها شده

که در میان گل ها و این گل ها شده
 در میان گل ها و این گل ها شده
 در میان گل ها و این گل ها شده
 در میان گل ها و این گل ها شده
 در میان گل ها و این گل ها شده

B. 5

عقل

در فصل بهار که در میان گل ها شده
 در میان گل ها و این گل ها شده
 در میان گل ها و این گل ها شده
 در میان گل ها و این گل ها شده
 در میان گل ها و این گل ها شده

B. 25

W. 2

مژدگی که میگوید در این دست که آورد مرا
 چون باد می جسته که آورد مرا
 امشب بر ما می که آورد مرا
 رباعی

فریدالدین عطار
 محتاجانه

مهری غلام

باز میخواند و یاد می کرد
 و او را یاد می کرد

معلوم شد که در هر خانه خاک
 نقاشی من این پرده را است مرا
 چون لاله رخ و چو سرو بالاست مرا
 ای صندک رنگ و بوی زیناست مرا
 رباعی

مهری غلام

عاشق باید که سال و ماه و شب و روز
 آرام و قرار و خور و خوابش نبود
 عشقی که مجاری بود ازش نبود
 رباعی

B. 71

روزی که شراب عاشقی پیدا شد
 در خون جان روزی که جان پیدا شد
 میسکین دل دردمند و روانه من
 میسکین دل دردمند و روانه من
 رباعی

V. 580

B. 63

بیای
 به دندان کرم و لطف ز اعانه بود
 وان داشتیم در طرب و بازیم بود
 اکنون نمک درین کوه می کوشی
 آفریده گناه کرده ام بازیم بود
 عمر یغیام

B. 105

بیای
 از یاد تو ای پنهانی در امفروز
 مارا بر خاک رسول الید بخش
 یک سوزم من و کینه ده بخش
 یک گرفت جبهه کد بخش
 عمر یغیام

بای
 یک کوزه فی سار یا نوش کنیم
 زان پیش که کوزه را گشت از گل ما
 هر چه نام
 این کوزه را به حال و پیش و پس
 این کوزه را به حال و پیش و پس

w. 5

بای
 گوهر و خاکد جفای از مرا
 باری که از آنکس یاقوت است
 در عشق تو صد گونه غلامت است
 هر که نام این عهد غرامت است

B. 113

گورانیکی میال من و لو جام می است
 می و ان بیعتی که حق بدست من و
 بیانی
 ساقی پوزمانه در شکست من و دست
 دینانه سرپا در شکست من و دست
 مریحام

کافکنز خاک صدر مرزا ان جم و
 این آمدن یزید و رفتن دیب
 بیانی
 نظام صبح ای صبح فتنه
 مریحام

و انکه من دولت نشسته در ویرانی
 و نشسته بود از ملکیت سلطان
 در میان
 بیای
 بدامنی بایه و نصف زانی

B. 149

ب
 گریست و به زنجیر گفتم زانی
 از ی که وی از او سخنی را می
 و انکه من دولت نشسته در ویرانی
 بین بود آن نه خوار سلطان
 ۲۳

W. 118

از یاد بسیار دلم و بوی و تگرفت
 ما را بیکه از است و بوی و تگرفت
 اکنون از منشی بیج می آید یاد
 بوی و تگرفت بود و بوی و تگرفت
 بیای
 علم و پیام

B.93

کبریا ده عشق مستقیمم دگر
 مکنند اگر کمین و دزد
 مریودین که دم شایسته دگر
 مریودین که دم شایسته دگر

W. 180

افسوس که آن وضعی بودی که شد
و آن روزه به نهم بودی باطل شد
طبع به کار و روزه چون پائل شد
گفت که مراد حکم حاصل شد
رباعی
طریح نام

در طبع جهان المردمان بودی
 و نبوت تو خودی سعادتی از دیگران
 ای عزیز و مؤمن جهان گذران م
 خوش باش و دی بسادمانی گذران
 بنای

w. 366



W. 366

حالی من آورد که بستان و بار
 گفتم تو هم گفت برای دل من
 در میگرد آن روح فرزای دل من
 دلت زهر صدق و صفای دل من
 بنای

w. 370

بنای

lone

۲۹

B. 158

ریاضی

ماه رمضان رفت و سوال آمد
مکالمه شاد و عیش و قوال آمد

آمد که ای کجاست اندر دوش
گفت که پیشینت حال آمد

مهری خانم

۳۰

ریاضی

دل فرقی کنی کنیز می دانه و دام
رایش به سجده است و رایش به کام

باین همه مادی و معنوی مدام
در مسکله چه کنی به که در صومعه خام

مهری خانم

B. 117

یابی
 مارا قورخ خویشی کلان ده
 کین بویمین پوزلیق پوزیشکلن است
 کلمه بیدار باده به جای سخن است
 کین بویمین پوزلیق پوزیشکلن است
 طریقیام

B. 16

یابی
 می ده که دل ریش مدام است
 سودا از کلان عشق را عدم است
 از چرخ ناله کاسه بر عالم است
 از چرخ ناله کاسه بر عالم است
 طریقیام

B. 37

به است



B. 139

حاجت به از نعل فریدون صیدار
 از پرده می طریقی بیرون شود
 یک مرتبه می آید ز نعل فریدون
 بیای

مرفیام

w. 397

دانی که پس از نعل یک خای رفت
 می پیش می آید به یک خای رو
 عالم فریداری که و
 والکاه فرود شده عالم بیرو
 بیای

مرفیام

رباعی
 من یاده بجام یک منی فواعم کرد
 فورا بدو جام می غنی فواعم کرد
 اول به طلاق عقل و دین فواعم داد
 پس دختر از زانری فواعم کرد
 مریضام

w. 196

B. 6

رباعی
 همان که مبین کلام خوانند او را
 که گاه نیز دوام خوانند او را
 در خطی سال آیتی است مقیم
 کاندز جمجم جام خوانند او را
 مریضام

B. 92

بانی
 فی سحر علی وقع کلمات مکرر
 در درج بلور یعلی بایست مکرر
 یافت که افق در آبست مکرر
 بهایب حباب افق بایست مکرر
 عمر قیام

B. 39

بانی
 فی یعلی مدایست و صراحی کالانت
 جسمت پیما که و شیرانش بایست
 آن جام بویین که زنی خندانست
 استیلاست که خون دل در و پنهانست
 عمر قیام

بیای
 با انکه شراب پرده کا بدید
 تا جان دارم و تا غم از بادیه بدید
 من در غم زنی فروشان کاشان
 بیزن که فروشنده خوانند فرید
 عمر حیات

B. 62

بیای
 یک جام شراب صد دل و دین ارزد
 یک جودنی ملکیت چین ارزد
 هر بناده تعلیمت در روی زمین
 نهی که از جان شیرین ارزد
 عمر حیات

B. 85

wine and the ruins.

۴۱

w. 19

بیای
روزنی که بدست از نغم جام شراب
در غایت حرقی شوم مست و خراب
صد بحر زه پید کنم اندر بر بار
این طبع واکش و سخنای پو و برب
مهری جام

۴۲

w. 85

بیای
در جام طرب باده طرب و فزونی
بالغمه و نود و ناله چن و فزونی
ز آنکه بر نزار از جام شراب
دور از مایه نزار و فزونی
مهری جام

بیای
 می در قبح الصاف که جانی لطیف
 در کالبد شیشه روایت لطیف
 لایق بودیم که آن عدم
 جز با غرناده کان لرزین لطیف
 مریضیم

B. 106

م.

B. 104

بیای
 زان روح که راجع باب می خوانندش
 میخار دل خراب می خوانندش
 حاکم دوله سبیل بلن ایدر
 خراب چه شراب می خوانندش
 مریضیم

F 6

بیانی
 می توان دل را در عالم فرمودن
 وقت خوش و بد را
 می یابید و معشوق و بیگم آسودن
 می یابید

B. 128

بیانی
 امروز که موسم جوانی منست
 می توانم از اینک شادمانی منست
 می یابید که اینک خوشی منست
 می یابید که اینک زنگاری منست
 می یابید

B. 11

بهای
 می خوردن و شاد بودن این من است
 فانی بودن ز کفر و دین دین من است
 گفتیم به خودی در کاین بودیست
 گفتاد خرم و کاین من است
 عریضیم

w. 59

B. 64

بهای
 در هر مجلسی میان چون خرم باد
 مگفت همه ساله ایب انکوم باد
 گویند من خدایا تو به دید
 او خوردن من تنم دورم باد
 عریضیم

بیانی

مرگه که این سطر است راست بود
 پس می خواند مردم دانا که خواند
 این گاه چه مقدار دیگر یاد خواند
 می گزید و راست وی یاد خواند

عزیم

B. 78

۵۰

بیانی

این عمل فضول نیست راست می
 آوردی ز غم چنانکه در خواب گفتم
 این گاه چه مقدار دیگر یاد خواند
 می گزید و راست وی یاد خواند

عزیم

B. 113

نظام کل و باده و یاران سر مست
 خوش بختی می که رنندگان اینست
 می دوست که هر جاودانی اینست
 خود حاصلت از دور جوانی اینست
 بر مای

B. 36

عمر حیات

سوزنده و آتش بیکن عمر را
 سازنده و آب رنندگان اینست
 زانی که حیات جاودانی
 بر مایه لذت و اینست
 بر مایه

B. 90

عمر حیات

B. 65

در سیکه حزبی وضو نتوان کرد
 و آن نام که از دست شد نتوان کرد
 فتنه با این آمده مسواری ما
 به پاره چنان شد که او نتوان کرد

عزیزم

B. 99

بنای

که در علم و آیت و آیت و آیت
 یا تکیه بر حق و حق و حق
 که در علم و آیت و آیت و آیت
 یا تکیه بر حق و حق و حق

عزیزم

سجل است

بیانی
 س. عزیز من که با حرف گویان آمد روز
 زان بناده که علت ازورنک امروز
 ۲۰ دارد و خود را و مجلس لغو
 یک خود ساز و آن در خود بود
 طریح نام

B. 98

بیانی
 هنگام صبح و خروش ای سانی
 مادی و لوی میفرودش ای سانی
 به جای صلاحیت خویش ای سانی
 بگذر از حدیث زند و دوش ای سانی
 طریح نام

w. 483

نام و صوفی
 more constant
 there. here.

جمعه ۶

بای
 یکی از اینها را از اینها که از
 و اینها را مفاد و دوستی برود
 می خوانم

B. 77

طست

B. 107

بای
 یکی از اینها را از اینها که از
 و اینها را مفاد و دوستی برود
 می خوانم

بیاپی
 امروز تمام سال را گذشت
 از تمام و ساله البابل
 اکنون که رسید وقت گل تر کرم ده
 در موسم گل از نوبه یارب
 مریضام

W. 425

بیاپی
 گدازانکه بدست یار است ازنی دومی
 می نوشتی هر محفل دور با یمنی
 کائنات که جهان سافت فراغت دارد
 از سبب چون نوی ویرانی دومی
 مریضام

B. 156

B. 132

ای من در میان بهر بساطت رفتی
ای من در میان بهر بساطت رفتی
ای من در میان بهر بساطت رفتی
ای من در میان بهر بساطت رفتی

B. 133

بایستی
از مردم طربنی است کو بایستی به
وز دست بماندست فرنگی به

مستی و طندزی و مگر ای به
ای بجز قادی ز ماه زامی به

مهری غم

بنای
 با طرب و می و در سرشتی ز کرم
 با آب روان کنار کشتی ز کرم
 بنین مطلب و درخ زنده مهتاب
 حقایق جز این نیست بهشتی ز کرم
 مرقم

w. 79

بنای
 عاشق به سال مست و پشدا با دا
 دیوانه و شوریده و در هوا با دا
 در میثاری عقد به پر و نورم
 در مست شدم پر و با دا
 مرقم

جمله الی الی
 اوج

w. 8

B. 57

این که اساس کار بر فرق نهند
 آیند و میان جان و دین فرق نهند
 این که در دین می رایی این
 که در دین هم راه بر فرق نهند
 بیای
 عظیم

B. 49

این عقل که در راه سعادت پیوید
 دوری صبر بار و دین تراپی
 در این که می گویند وقت که
 آن که می گویند و دیگر پیوید
 بیای
 عظیم

دول = furnace
= Smelted

بانی
ما نم دوی و مصطفی و لون خراب
فان را میدر چویم عذاب
جان دول و جام و جامه اود و خراب
ازاد ز خاک و باد و ز آتش و آب
مهر قیام

B. 7

More pessimism & epicureanism.
Vanity of religious speculations. 43

B. 114

بانی
وینا و فاسدیت من در فتنه
جزای فتنه کاوی اوشتن من
گویند که ایمان است و باور
او فتنه و گرید من من
مهر قیام

B. 97

بیای
 ای سرافرازان جهان خاکی انداز
 بی میوز و گم و گم و بیرون می مار
 بی جای عبادت و بی جای مار
 که بجز افغان کی ماند باز
 مرغیام

B. 45

بیای
 یک پشته سراب و یک بار و یک کشت
 این عالم القدر و این پشته
 فانی به نیست و دوزخ اندر کردید
 که رفت بدون و که آمد از نیست
 مرغیام

B. 34

این لغت یکم دوست یاران نیمه بردار
 کاوازدی برادر از دور و شنید
 من می گویم که ایب انکور و شنید
 بیا



B. 143

ای دل تو با سر از معانی
 در یکایک از هر کجای دانا
 ای جانم بهشت است رسی با نرسی
 کلان که بهشت است رسی با نرسی

رباعی

ایمان که ز پیش رفت اندای سانی
در خاک غمور خفته اندای سانی

او باده فرو و حقیقت ازین بپوشد
بادهست هر یک لغت اندای سانی

مهر قیام

B. 140

ش

رباعی

ایمان که محط فضل و ادب بشوند
از جمع کمال شمع اصحاب بشوند

راه زین پیش پایک میروند هر کس
گفت و سانه و در خواب بشوند

مهر قیام

w. 209

To the Prophet.

To the Prophet.

۷۵

w. 16

ای کرده بلطف و مهر و وضع خدا
در روز ازل بهشت و دوزخ پیدا
مقام و منزلت است و در این مقام
بهشت که در بهشت راه نیست
مقام

۷۵

بای

مقام در العالی است
مقام که از خاب بر اینجه اند

من بهر این مقامی و نام بود
که بگوید تو این مقامی بود
مقام

w. 221

بای
 یاقوت لب لعل به خانی کو
 و آن راحت روح و راح او علی کو
 گویند مردم در مسکنی نشین
 خوشی و خرمی و نور مسکنی کو
 عظیم

W-399

B.18
 بای
 یاقوت لب لعل به خانی کو
 و آن راحت روح و راح او علی کو
 گویند مردم در مسکنی نشین
 خوشی و خرمی و نور مسکنی کو
 عظیم

B. 91

سنت مکن و فریضه را بکزار
 و آن لغت که داری از کسان باز مدار
 عیبت مکن و دل کی را مازار
 در عهد و آن جهان منم باده پیما
 ریاضی

ریاضی
 بایستد که خدمت رندان میکن
 بیاورد کار و روزنه و ایران میکن
 بگویند ز است ریاضی علم
 می میخور و راه میزن و احسان میکن
 ریاضی

B. 123

B.40

مینیچ ندالم کم اناکسرت
 از ایل است فاندیادون زرت
 قوی وستی و بادو مر لیکرت
 این ار سه مر القود مر الیه لیکرت
 ریای
 طریعام

w.181

از ایل مرفی لیسف خود ادرام
 زان پیش که مرفی لیسف میوند
 دسم همه با سار غزل میوند
 طبع همه یاروی چو گل میوند
 ریای
 طریعام

w. 389

ریاضی
 اسرار ازل را نه تو توانی و نه من
 مست از پیش پیراده گفتی من و تو
 چون پیراده را فتنه تو توانی و نه من
 طریح نام

w. 350

ریاضی
 دشمن به عطف گفت که من غلیظ
 ایام و اندک ایام که اول گفت
 لیکن چه درین عالم ایستاده ام
 آخر که از آن که من ندانم که کی
 طریح نام

شاه جهان

بای
فوقی متفکر اندر دین و دین
فوقی مستحکم اندر دین و دین
نگاه مساندی بر آمدن کسین
کلی پیران راه به است و نه این

w. 376

عریضام

w. 24

بای
از منزل کفر یا بدین یک نفس
در عالم یک با یقین یک نفس
این یک نفس بهر از افق میدار
که حاصل بهر مایه یک نفس

عریضام

w. 67

کرم عشق دوست دوزخی فواید بود
 فردا بایست نهست با چون کف دست
 گویند که دوزخی بود مردم مست
 قویست خلاف دل درو نتوان
 رباعی

B. 48

مختار کسی نیست هم در آیند
 پیدا نیست دیگران در خوانند
 آنجا که نشسته بیند باب اند
 وانما که است همیشه در خوانند
 رباعی

ایطالع بن لکافی دارند
 من زان قوم چنانکه مستحق
 کرم زنی معانی مستحق
 و کافران و کفر و کفر است
 رباعی

w. 334

از مایه زرد و جامه و کهنه طلب
 بازارچه و قصب فروشان و کراست
 مایه و ضعیف و مسلمان و کراست
 مایه و ضعیف و مسلمان و کراست
 رباعی

w. 58

محمد الین
 "و می"

ماده و ضعیف
 از مایه زرد و جامه و کهنه طلب

B.19

ایمانی
از هم که پورست و این که است
از این که پورست و این که است
از این که پورست و این که است
از این که پورست و این که است

5/10/1961

9.

B. 141

[illegible]

soabts. antinomianism

۸۷

ف
جلال

بای
از آمدن نمود کردون را سود
در رفتن من: حال و جایش نغزود
در هیچ کی نیز دو گسختن نمود
کین آمدن و رفتن از هر چه بود
مهر قیام

B. 51

۸۸

بای
آورد با اضطراب اول بود -
جز مرم از حیات پیری نغزود
رفتیم با کراه و ندانیم چه بود
از آمدن و رفتن بود مقصود
مهر قیام

w. 145

F 78

B. 148

بای
 حکم دوتی و عاصم نام است
 از کدوم مزار حادام است
 گوئی که یک مرتبه است
 عمر یحیام

w 2 65

بای
 حکمی که ازو محال باشد میم
 در مانده به جاسان که کج دارویم
 عمر یحیام

نعمت الله کز

مستطیل

۹۰

w. 53

sky is rent

من دامن زوئی کرم اندر عرصات
گویم صغایای دین قسقت
روزی که شود اذا السماء انشطت
و انزل من الغمام
بای

۹۱

w. 398

من بد کرم و بویده مکانات دی
پس فرق میان من و تو چیست بگو
ناکرده نگاه در جهان یکست بگو
و انکس که که بنگرد چون زنت بگو
بای

مهری نام

१५

یابی
می خوردن من حق باطلی دالت
گرمی طایف علم فدا بر سر بود
پیغام

طالیق

ایم

آئنا گنگہ بنزد او سہل بود - این نکتہ بگوید آئندہ او اہل بود

علم ازلی علت عصیان کردن - نزدیک حکیم غایت جہل بود

The above material not found in the Bodleian Ms. is either written by some other philosopher in answer to Khayyam or he wrote by Khayyam himself in later life.

96

ایک

یہی
کی میوزم و خانقاہ از چہ در است
گویند و زیادہ کہ دین را اعداست

بہ قول دالم نیا کی عدوی دین اس
والدین اور قول عدوی دین اس

ایک

B.38.

بیای

بی حکمت نیست هر گاه که مراد است
 پس بوفتن نیست از بهره و فاسد
 از آن چو گل بود و مارا از است
 دانت از فعل باید فایده مرخص است

مرصع

w. 100

بیای

گمینا به شکستن از بهره بودم
 درینک میامد این صورت عیب گرام است
 دارند چو ترکیب طالع از است
 از بهره او فکندش اندر کم و کاست

مرصع

w. 126

meditation on the Universe
and its secrets.

۱۰۰

B. 56.

در دامن آسمان و در حبس زمین
خلیقت که ما خدا میزد زایند
اینها که فلک پر زده در آسمان
ایند و روز و شب و باران
بای

۱۰۱

B. 58

این تا سر آید خردم گنجی
کلین که بعد از آن سرگردانند
احرام که سالکان این الوانند
بای

۱۹۲۵

دفاع از
مصلحت
مملکت

بیای
می خوردن من نه از برای طرب
نه از برای فساد و تزلزل دین و ابدیت
فانم که از خودی بر ارم نفسی م
می خوردن دست بودم زین برب
مرفیام

w. 66

w. 401

میرد
میرد

بیای
ای رفیق طوگان فضا پیم
چون می خورد و راست می پیم
کائنات که ترا فلک اندر زنگ و پو
اوداند اوداند اوداند او
مرفیام

جوری
۹۰

a probable
misreading here
The letter
is inserted
through the original
copyist to make
an apparent half-
verse in the
meter

Zeitrau edition
has

ای افق طوگان فضا پیم
چون می خورد و راست می پیم
اوداند اوداند او داند او
۸۸
۸.6.۱۹۳۳

B. 108

فروغ پیرایه دای و عالم فانوس
 مانوس خیال ازو مشائی دایم
 این پرچم نقل که مادر و پیرایه
 بیای
 مایهون صورت کاندو گمراسته
 طریحان

۱۰۳

دانی به بود آدم خالی خیم
 مانوس خیمانی و پیرایه دروی
 آدم و پیرایه بود دروی
 مانوس خیمانی بود صدای دروی
 بیای
 طریحان

W. 491

از مردم حقیقت خاکی با اوچ زحل
 کردم همه مشکلات گردون را حل
 از دست مردم از دست مردم و میل
 از دست مردم از دست مردم و میل
 عمر خاتم

W. 303

B. 94

از روی حقیقتی از روی مجاز
 مایه است کاین و فلک بعثت باز
 از روی حقیقتی از روی مجاز
 مایه است کاین و فلک بعثت باز
 عمر خاتم

الطح
 teacher used for
 gaming on.

w 456

اینها همه حسنیت خدا میداند
 ما ترک خلق نمائی هیچ
 ما در موسی علی و جام می
 ما در پی آواز و فغان و می
 رباعی

مهری جام



چون بینا و بد جهان بسر خواندند
 قوای عمود باش و قوای درمان
 آنرا که در وقت بیم اسرار جهان
 شادی و غم جهان بر او نیندیشان
 رباعی

مهری جام

B 122

ریاضی
نقشست بدیده از دریای
والکاه شده یقین آن دریا باز
عمر قیام

w. 271

The hopeless Riddle

۱۰۴

B. 72

ریاضی
کون منکر از مبتدی و از استاد
کلی مثل اسرار ازل را نشاد
کلی یک قدم از دایره پیرون نهاد
عمر قیام

نقشست بدیده از دریای
والکاه شده یقین آن دریا باز
عمر قیام
The reading in the
Sehnam edition. 1931.
new

B. 3

بای
 گرانگ ز غم فزونی و فانی آسود
 یار خطه ز دوست پرست ما
 با تو توانی طعمه نزن مسکن را
 از دست بهل و خیال و دستان ما

عزیزم

B 4

بای
 گراحت جاودان طمع پیداری
 می رنج با همیشه و مر جان کی را
 با تو توانی ز به نگرودان کسی را
 از آتش خشم فزونی منشان کس را

عزیزم

بابی

پون آفرکاران جهان نیستی است
الکار نیستی و آزاد
چندان غم نهوده خوشادستی
داندز به پیداد و آباد
بای

B 15c

ایک

بای
مندی دامت اگر من داری گوشت
از بهر دوی ملک ابرام فروزش
عقی ابرام ساعت و دینی یکدم
از بهر خدا جامه می آید و می پوشد

B. 101

W 127

یاد دشمن و دوست فعل بنمایانگارت
بہ کی کند ایم کہیندیش عادت و قوت
یاد دشمن اگر پیکار کنی شود دشمن تو
یاد دوست تو بہ کنی شود دشمن تو

پیغام



بای
خانی که سینه ام نام نوی
مقبول قبول خاصه و عام نوی
اندیشی نوی و خود و مرز
بدگوی میاست مانگو نام نوی
مقام

مفتی

در مأموریت فتنه بانیان عمر
میدار مصیبت یکجانبه با دانی
گمشادی و فتنه بیدان پیدانی
یابی

w. 471

گرمی از من بجهاد آبادانی
چندان نبود که خاطر می شنودانی
گرمی از من بجهاد آبادانی
چندان نبود که خاطر می شنودانی
یابی

w. 476

الو سعید
الو سعید

w. 263

بای
 گرانزد مردم را خردمند نوشت
 از نا اعلان به از او نوشت
 با مردم با یک از عاقل به میسر
 در دوش و دوست با ایل بریز
 مرغیام

۱۵

بای
 آن به که درین زمانه هم گری دوست
 با ایل زمانه صحبت از دور نکوست
 امکان را بر اهلای یکم دوست
 چون به جمع هم دیارانی دشمن دوست
 مرغیام

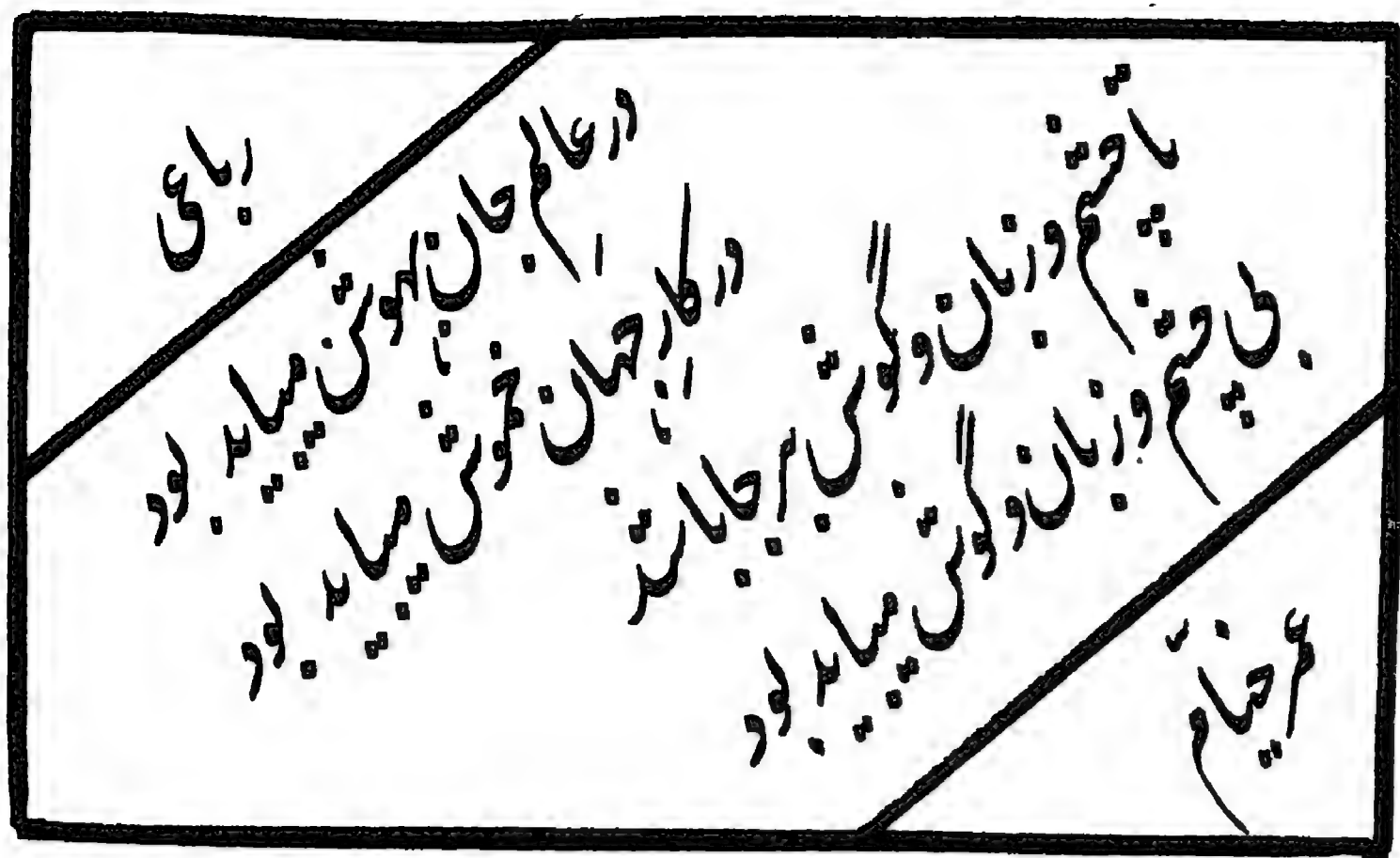
B. 8

W. 497

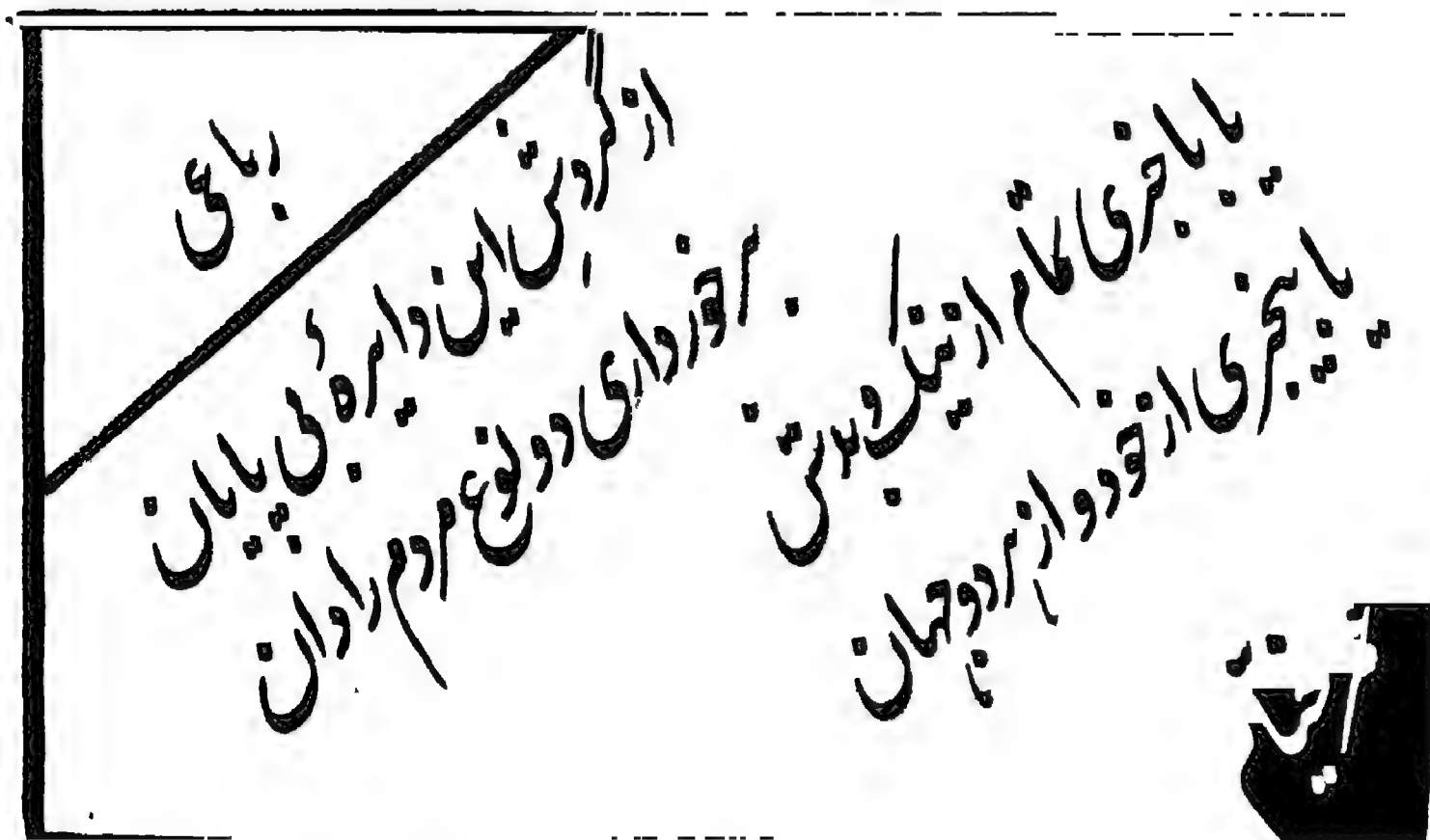
ای آنکه خلاصه چهار ارکانی
 به توشیحی ز عالم روحانی
 دوی و دوی و ملک و انسانی
 با شش را یک معنای آتی
 عمر حیات

دو کلمه کلیم و کلیم
 در زن و کلیم و کلیم
 در اولی زن جامه صورت
 مادر مدنی جامه صورت
 عمر حیات

B. 125



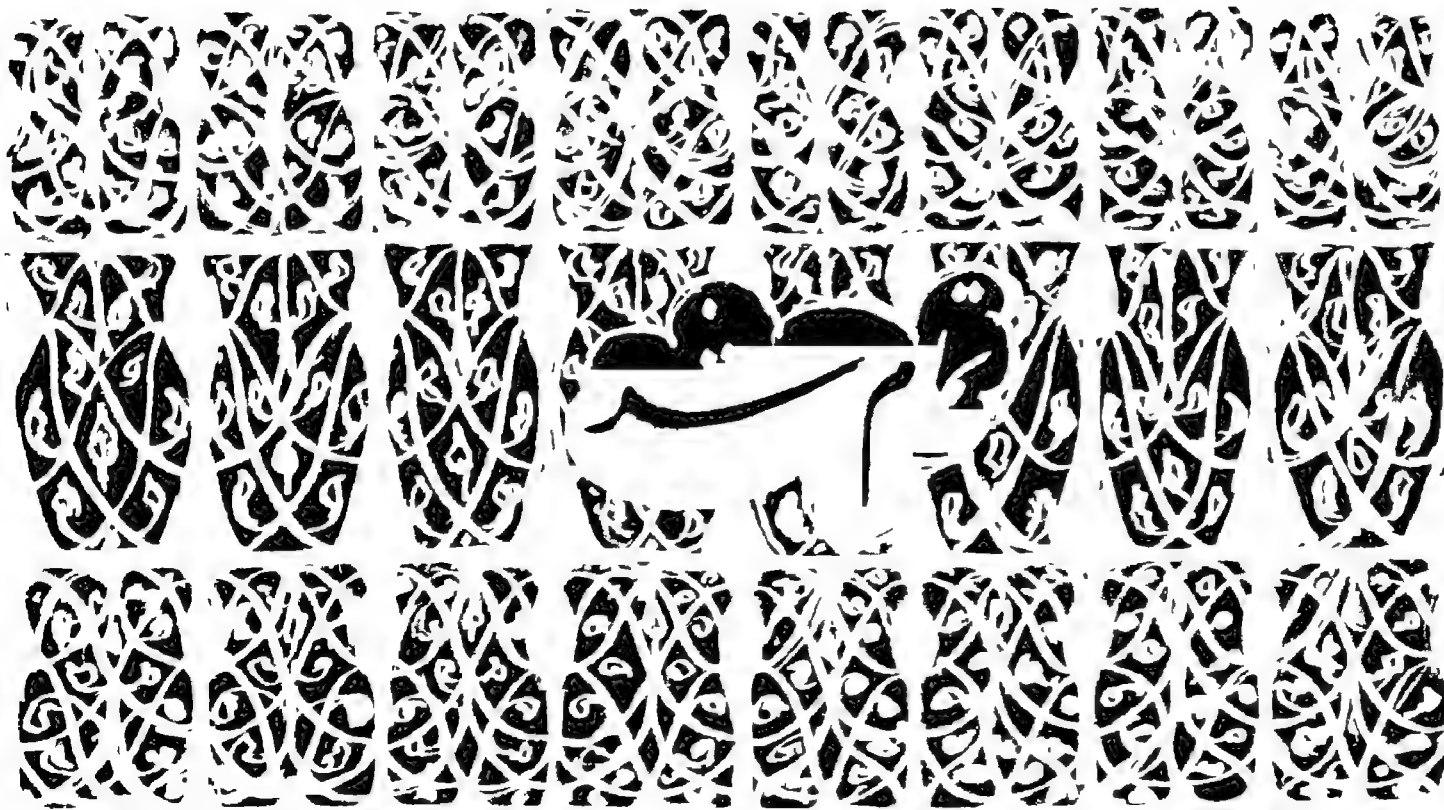
w. 167



w. 363

w. 362

ای ای که لوتی خلاصه دکن و مکن
 بکدام می از ساقی بانی تستان
 بایارزی از غم این نرد و جهان
 مریم



The pen work
 finished 20th Nov 1920
 finished 1st Dec 1920

This copy finished
 9th December 1920
 Budapest: Hungary V. H. G.

رباعی

اورا خای از زن و فرزند بزم

مردانه در بار خویش و مومن بزم

مهر که است نذر است ترا

بایند چگونه روی بایند بزم

مهر خیم

ب. ۸۶

رباعی

در راه نیاز مردی را در باب

در کوی حضور یقینی را در باب

صد کعبه آب و گل یک دل نرسد

کعبه چه روی مردی را در باب

مهر خیم

w. 18

Arrangement according to the order of Fitz-Gerald's translation of Omar Khayyam 4th edition. English numbers refer to Fitz-Gerald's translation, and the Persian numbers to this present rearranged selection of mine. *Murrough Sherpi*

1 = ۱۲	24 = ۴۴	48 = ۱۵۸	71 = ۲۲۱	91 = ۱۴۳
2 = ۱	25 = ۴۹	48 = ۱۵۲	71 = ۲۲۲	92 = ۱۴۲
3 = ۲۰۹	26 = ۴۰	49 = ۸۰	72 = ۱۴۸	93 = ۱۴۴
4 = ۲	26 = ۱۰۴	49 = ۱۲۲	72 = ۲۲۸	93 = ۲۴
4 = ۵	27 = ۱۱۰	50 = ۲۲۲	73 = ۲۲۰	94 = ۲۴
5 = ۲۲ ?	28 = ۱۰۹	51 = ۲۴۲	74 = ۲۲۲	93 } = ۵۳
5 = ۲۲ 2	29 = ۸۴	51 = ۲۴۲	74 = ۱۲۲	94 } = ۵۲
5 = ۹	30 = ۱۵۵	52 = ۲۵۵	75 = ۱۵ ?	94 = ۵۲
6 = ۴	31 = ۱۰۱	53 = ۱۰۵	76 = ۲۲۲	95 = ۲۵
7 = ۲۴	32 = ۸۱	54 = ۱۲۲	77 = ۲۲۵	96 = ۱۲۰
8 = ۱۴	33 = ۱۰۰	54 = ۱۰۴	78 = ۸۸	97 = ۱۵۸
9 = ۲۲	33 = ۹۰	55 = ۲۱	78 } = ۹۲	98 = ۱۴۲
10 = ۲۲۲	34 = ۲۵۴	56 = ۱۰۸	79 } = ۹۲	99 = ۱۴۳
11 = ۱۲۲	35 = ۱۵۲	57 = ۸۲	81 } = ۹۱	100 = ۱۴۱
11 = ۸	36 = ۱۹۹	57 = ۱۴۱	80 = ۹۲	101 = ۱۴۴
12 = ۲۲	37 = ۱۹۸	58 = ۲۵	81 = ۹۳	101 = ۱۴۴
13 = ۴۱	38 = ۴۵	59 = ۵۴	81 = ۲۲۲	
14 = ۱۰	39 = ۱۲۹	60 = ۸ ^{repeated}	81 = ۲۲۲	
14 = ۱۴۹ ^{Michael}	40 = ۱۲۲	60 = ۲۸	81. ? = ۲۲۲	
15 = ۱۲۲	41 = ۲	61 = ۲۰	81 = ۲۲۴	
16 = ۱۹۲	41 = ۱۲۴	62 = ۴۲	^{Dr. Connel} ^{Introduces} 81 = ۲۲۲	
17 = ۲۰۴	41 = ۱۲۰	63 = ۴۴	82 } = ۱۹۹	
18 = ۲۰۵	42 = ۱۲۲	64 = ۱۸۴	83 } = ۱۹۹	
19 = ۲۰۲	43 = ۱۴۸	65 = ۴۰	87 } = ۱۹۹	
20 = ۲۰۱	44 = ۲۱۲	65 = ۱۰۴ ^{repeated}	84 } = ۹۵	
21 = ۱۲۴	45 = ۲۱۰	66 = ۲۴۲	86 } = ۹۵	
22 = ۲۰۸	46 = ۲۱۱	67 = ۲۴۵	85 = ۸۹	
22 = ۱۸۴	47 = ۱۲۲	68 = ۱۰۲	88 = ۲۲۱	
23 = ۱۲۵	47 = ۲۰۹	69 = ۱۰۲	89 = ۱۴۵	
23 = ۱۲۸		70 = ۹۹	90 = ۲۹	
24 = ۱۴۲				

copied out from the copy of my manuscript of the quatrains of Omar which I wrote after finding the corresponding verses to Fitz-Gerald's rendering in English, after much search. *Murrough Sherpi* 1920
Shiraz, 5 Dec

4/ not have quoted Omar in his Mukhtār Kāmah,
to which Shukovsky refers. Many verses which
the latter says are in Hafiz are not to be found
74 in the current editions of Hafiz. The growth
of MSS. by age ^{through accretion} is an argument in favour of spu-
riousness, but it is not unlikely that many
scattered verses of a poet may have been
found ^{nowhere} and added to incomplete MSS. or such
as may have been selections according to the
predilections of the owners of MSS. and collection
of verse. Old Omar may not be thankful for
being restored to that sense of immortality or
spirituality of which Fitz-Gerald robbed him
but I am less concerned with biographical
truth ^{here} than with poetry, here, and it does
not seem to me a useless thing in the
presence of doubtful and redundant
collections to arrange the best expressed
verses which are current under his name
in a homogeneous order instead of a
medley in which they were placed by alpha-
betical arrangement - which however
useful as a ^{with} complete index reduces the
work to absurdity, placing the careless
epicureanism of youth ^{side by side with} immediately after

5/ the despair of old age and misfortune, or the
3 final repentance which comes when tempestuous
youth is no longer present to lightly ^{break} break it,
but is superseded by the utter hopelessness of
the last days of life. There is material for all
these phases in this selection, and I believe in
Omar's metal. But even, were ~~it~~ not ~~all~~ all the
verses here included ~~not~~ his, it does not
affect the selection and arrangement as a
poem, or as representing the probable psy-
chic course of a man's life. And with that
I am content. No sense of spirituality need
be forced on Omar if he possessed none,
but none need be denied to him when there
may be no positive and certain evidence
~~to the contrary~~ ^{to the contrary}, when the verses ~~to the contrary~~ that
go by his name represent all these phases
of unbelief, epicureanism of youth, epicurian-
ism of intellectual despair, misfortune,
utter despair, repentance, resignation, and
attainment of spiritual grace and comfort,
and ~~this roughly is~~ the order in which I have set
or may be deliverance itself. ~~them.~~

It may be noted that some of the "wandering quatrains"
of Omar are found in more than one poet even according

others seem to throw light. To my mind to cling
tenaciously to the prejudice that a great mind like
Omar's could remain unchanged till his last day
in the moulds of unbelief, is unreasonable, and to
think that he wrote of repentance and in mystic
language out of a fear of the orthodox merely, is as
^{little} reasonable as that all his verses should be inter-
preted in mystic terms. He was a man, and
a man of genius, and genius lives and grows
^{almost} to the very end. It is the privilege of the common-
place only to remain in one mould from youth
to old age. He seems from his verses to have
undergone great poverty and misfortune^x, and
a great change in his soul, when it appears that
the epicureanism of intellectual despair, which
was his, earlier, gave place to utter hopelessness
and pessimism out of which he most probably
emerged into a touch with spiritual life, as so
often happens. To interpret all his verses mystic
is as childish as to deny him the possibility of
spiritual regeneration after some misfortune in
his old age. And this is the order in which I have set
the quatrains which I felt to possess his ring. In
the absence of more authentic MSS, ^{and} any other bio-
graphical evidence, there is no better guide than
his feeling concerning a poet's style and though the

x naturally after the association of his friend + Nelson

result may remain something of a groping in the dark, and not actually represent the growth of a great mind, it forms a poem like Fitz-Gerald's rendering, ^{at least} with the additional phase of spiritual regeneration - which can represent the life course of a man. It may not be a biography, but it at least forms a ^{coherent} poem representing the course of a life which is as consistent as life generally is. A few inferior quatrains which I would have rejected have been included owing to their connection with Fitz-Gerald's rendering, or on account of their ^{historical} interest. Once I shall try to reduce the number of these selections and eliminate what is found in other poets, and appears to be peculiarly theirs, though in the case of some quatrains found in Rumi it seems to me that they are ^a somewhat more spiritualized amendments of what is known as Omar's. This has ^{often} happened in Persian poetry. Sometimes a poet not liking the idea or expression ^{of his predecessor or contemporary} has altered parts of a verse to show that it should have been "thus". Not infrequently an author quotes a well-known poet without mentioning his name, as one quotes a proverb; and there is no reason why Attar e.g. should

For all the beauty you are inspired
to make in company.

A. H. H. of the same name from

about 1880

Christmas 1913.

No. 1929.

This fine copy book was presented to
me by my wife Madame Sha-Gil,
Aunt Mill. Marie Goltzmann* in
Bouadest in on Christmas 1913.

U.S.G.

"In the flower meadow of love, silence is death, & nightingale

Life, here, ^{endures} ~~lasts~~ only ~~as~~ ^{so} long as the

habit of ~~song~~ ^{song} ~~endures~~."

December 1920.

U.S.G.

* Sister of my mother, 1880-1913.

Concerning These "Rearranged selections from Omar Khayyam"
 Though long familiar with the quatrains of Omar, it was only
 some months ago when selecting and arranging the quatrains
 of Sarmad Kashani, that it occurred to me to do the same
 with Omar's quatrains. Thrown out of the alphabetical
 or Redif (ردیف) order in which Persian poetry is found,
 without regard to a natural or chronological order,
 I thought it may throw a better light on the soul of the poet.
 So I turned to the block reproduction of the Bodleian MS.
 which is the oldest and hence least unauthentic, as
 well as to Mr Whinfield's edition in which he has
 eliminated many redundant verses, as the material
 for my selection. It is no doubt very difficult, if not
 impossible to fix upon what may certainly be Omar's,
 for the MSS. have grown with ^{the years} age, and many
 quatrains attributed to Omar are found in other
 poets, but that more or less cuts both ways.
 So my only guide in this matter has been an in-
 tuition which helps, to some extent, to recognize
 the ring of Omar's metal. His Rubais are superior
 in beauty of expression to that of any other Persian
 poet, Hafiz included, and he possesses terse-
 ness and logical thought as well, rare in others,
 and there is besides a presentation of con-
 trast, ^{and contrast} which is peculiar to him. I have kept
 this and the general outline of what little is
 known about Omar, in view, on which some
 quatrains which are more of a biographical ^{character} nature than